

مورخ ۸ اکتبر ۱۹۱۲ در کلیسای موحدین پالوآلتو: درباره عدم توانایی ادراک خداوند و نیاز به مظاهر ظهور

حضرت عبدالبهاء

نسخه اصل فارسی



ORIGINAL



AUDIO

مورخ ۸ اکتبر ۱۹۱۲ در کلیسای موحدین پالوآلتو: درباره عدم توانایی ادراک خداوند و نیاز به مظاهر ظهور^۱

(خطابات جلد دوم، ص. ۲۸۰-۲۸۸)

هو الله

امشب الحمد لله در کلیسای موحدینم، کلیسائی که منسوب به توحید است. لهذا خواستم ذکرى از توحید کنم که اعظم اساس ادیان الهی است. در جمیع ادیان الهی بیان توحید هست، اساس این مسئله چیست؟ این معلوم است که حقیقت الوهیت در تصور انسان نیاید. انسان ادراک حقیقت الوهیت ننماید، زیرا انسان حادث است و حقیقت الوهیت قدیم. انسان محدود است، حقیقت الوهیت غیر محدود. محدود نمی تواند حقیقت نامحدود را ادراک کند، حادث نمی تواند احاطه بقدیم نماید. چون در عالم کائنات سیر نمائیم، می بینیم عالم جمادی هست، عالم نباتی هست، عالم حیوانی هست و عالم انسانی. عالم جماد هر قدر ترقی کند، نمی تواند عالم نبات را درک کند. عالم نبات هر قدر ترقی کند، نمی تواند از عالم حیوان خبر گیرد. مثلاً این گل لطیف هر قدر ترقی کند نمی تواند خبر از سمع و بصر گیرد که سمع چه چیز است و بصر چه روح انسانی چیست و عقل انسانی چه، چون که مافوق حوصله اوست، نمی تواند ادراک کند. باوجود این که ما و این نبات هر دو حادثیم و ممکن، و لکن تفاوت مراتب مانع از ادراک است، زیرا آن عالم نبات و عالم ما عالم انسان، لهذا نمی تواند حقیقت انسان را درک کند. بعد از آنکه تفاوت مراتب مانع ادراک است، و هر مادون ادراک رتبه مافوق نتواند، پس ما نمی توانیم

^۱ خطابه در کلیسای موحدین پالوآلتو - کالیفرنیا، ۸ اکتبر ۱۹۱۲ (شب) ۲۷ شوال ۱۳۳۰

خدا را درک کنیم ما حادثیم، او قدیم. ما عاجزیم، او قادر. ما فقیریم، او غنی. ما محتاجیم، او مستغنی. ما محدودیم، او نامحدود. ما فانی، و او باقی. چگونه می‌توانیم حقیقت الوهیت را ادراک کنیم یا بیانی نمائیم یا نعت و ستایشی کنیم؟ زیرا آنچه ستایش نمائیم، به قدر عقل و ادراک ماست. آنچه در تصور آید، مخلوق انسان است و محاط و انسان محیط بر آن و حال آنکه حقیقت الوهیت محیط است و انسان محاط. پس آنچه به تصور آید، حق تعالی منزّه از آن و تصور ذهنی انسان است، حقیقی ندارد. لکن خود انسان وجود حقیقی دارد. آن الوهیتی که در ذهن ما در آید و عقل ما به آن احاطه کند، آن الوهیت نیست، زیرا وجود ذهنی دارد، وجود خارجی ندارد و ما که وجود ذهنی و عینی داریم، خود اعظم از آن، زیرا ما محیطیم آن محاط.

پس واضح و آشکار است که قوای عقلیه بشر ادراک حقیقت الوهیت ننماید، و لکن فیض الوهیت محیط است، انوار الوهیت ساطع و صفات الوهیت ظاهر و باهر و حقائق مقدسه انبیای رحمانیه بمنزله آئینه در نهایت لطافت و صفا در مقابل شمس حقیقت اند. لهذا شمس حقیقت به انوار و حرارتش در آن آئینه ظاهر و باهر و کلالتش در آن جلوه نماید. اگر ما بگوئیم آفتاب در این آئینه جلوه نموده و اشراق کرده، مقصد ما آن نیست که آفتاب از اعلی درجه تقدیس تنزل کرده و آمده در این آئینه منزل نموده، زیرا این مستحیل است. آفتاب را تنزلی نیست، همیشه در مرکز تنزیه بوده است، و لکن انوار و حرارتش در این آئینه صافی جلوه نموده و جمیع کلالتش ظهور کرده. این مرایا حقایق انبیاء است. پس معلوم شد که حقیقت الوهیت مقدس از نزول و صعود است مثل این که آفتاب منزّه از صعود و نزول است، و لکن فیض ابدی آفتاب، در این آئینه صافی لطیف ظاهر و عیان است. و آئینه می‌گوید که آفتاب در من است، اگر تو انکار می‌کنی، در من نظر کن. یقین است که صدق است، زیرا آفتاب را در آئینه می‌بینیم. با وجود این، مقصد این نیست که تنزل کرده و در این آئینه منزل نموده، زیرا برای آفتاب صعود و نزولی نیست، لکن به جمیع فیوضاتش در این آئینه ظاهر است. این است که حضرت مسیح می‌فرماید که پدر در پسر است، یعنی آن آفتاب در این آئینه ظاهر و آشکار است، نه این که آن آفتاب تنزل کرده در این آئینه جای گرفته. این است معنی توحید، این است حقیقت این مسئله. ببینید مثل آفتاب روشن و مطابق عقل و فن. این است که می‌گوئیم باید دین مطابق عقل و علم باشد. ببینید چه قدر واضح و مطابق علم و عقل است و در آن شبهه و شکی نه.

مادام که شمس حقیقت در این مرآت صافی اشراق کرده و از این آئینه به جمیع آفاق اشراق نموده، نور آفتاب یکی است و حرارت آفتاب یکی و بر جمیع کائنات جلوه گر. هیچ کائنی نیست که از فیوضات شمس محروم ماند. البته جمیع خلق از فیض الهی نصیب دارند، جمیع ناس مظهر مهربانی الهی هستند،

جمع کائنات آیات قدرت او هستند. هیچ یک صنع شیطان نیست، همه را خدا خلق کرده، جمع صنع الهی هستند. پس ما باید آیات قدرت الهی را تکریم نمائیم. ما باید آیات قدرت الهی را تعظیم کنیم. ما باید آیات قدرت الهی را مهربانی کنیم و آن جمع عالم انسانی است، زیرا جمع آیات قدرت او هستند. کی آنها را خلق کرده؟ خدا خلق نموده. نهایتش این است که بعضی عالم، بعضی جاهلند. نادانانرا باید تعلیم کرد تا دانا شوند؛ مریض اند، باید معالجه کرد تا شفا یابند؛ طفل اند، باید تربیت نمود تا به بلوغ رسند؛ خواب اند، باید آنها را بیدار کرد. ولی باید همه را دوست داشت. این طفل را نباید مبعوض داشت که نادان است، به بلوغ نرسیده. باید او را تربیت کرد تا به بلوغ رسد، عقل و درایت پیدا کند، علم و معرفت حاصل نماید تا مقبول درگاه خدا شود. خداوند بسیار مهربان است. حضرت مسیح می فرماید که آفتاب خدا بر جمیع می تابد، حتی بر گنه کار. این چه قدر بیان شیرینی است.

ملاحظه کنید هر چند این کره ارض ظلمانی است، لکن آفتاب نورانی چگونه همه را تربیت می نماید، جمیع را روشن می کند، همه را گرم می کند، آیا می توانیم آثار شمس را انکار کنیم؟ همین طور می بینیم خدا مهربان است، جمیع را تربیت می کند، به جمیع فیض می بخشد. مادام که همچین خدای مهربانی داریم، چرا ما نا مهربان باشیم؟ او خالق ما است، او محیی ما است، او مرئی ما است، او رازق ما است، او به همه مهربان است، پس چرا ما نا مهربان باشیم؟ چرا بگوئیم این موسوی است، او عیسوی است، این محمدی است، او بودائی است؟ اینها دخلی به ما ندارد. خداوند همه ما را خلق کرده و تکلیف ما است که به کلّ مهربان باشیم. اما مسائل عقائد راجع به خدا است او در روز قیامت مکافات و مجازات دهد، خداوند ما را محتسب آنها قرار نداده.

ما باید شکر نعمای الهی کنیم، ممنون عنایات او باشیم که ما را به صورت و مثال خود خلق فرموده، به جمیع ما سمع و بصر عنایت نموده. این چه موهبتی است، این چه عنایتی است، این چه تاج درخشانی است! چرا این عنایات را هدر دهیم؟ چرا به خود مشغول شویم؟ چرا به یکدیگر پردازیم؟ چرا انکار فیوضات الهی کنیم؟ ما باید به شکرانه این موهبت پردازیم و چون حقیقت حاصل شود، جمیع یک قوم گردیم، جمیع در یک وطن زندگانی نمائیم، جمیع یک ملت شویم، تا این عالم انسانی ملکوتی گردد، این جهان ظلمانی نورانی شود؛ تا نزاع و جدال بر افتد و نهایت محبت و الفت حاصل شود. این است مقصود از بعثت انبیای الهی، این است مقصود از انزال کتب آسمانی، این است مقصود از تجلی شمس حقیقت تا وحدت عالم انسانی ظاهر گردد، وحدت وطن حاصل شود، وحدت ملت استقرار یابد، وحدت سیاست حاصل گردد و انواری ملکوتی در عالم انسانی ظاهر و عیان شود، کمالات عالم ملکوت در عالم انسان جلوه نماید، وحدت عالم ملائکه در عالم بشر هویدا گردد، یعنی نفس بشر ملائکه شود. ملائکه

عبارت از چه چیز است؟ مقصود نفوس مقدّسه است، نفوس روشن و نفوس کامل است، نفوس الهی است که آن نفوس مقدّسه مظهر محبّت اند، مظهر عقل و دانش اند، اسیر این تقالید پوسیده نیستند.

این تقالید پوسیده ادیان سبب عداوت است، سبب خرابی است، سبب تاریکی است، سبب خونریزی است، سبب ظلمت است، سبب استبداد است. این تقالید را بیندازید و به اساس حقیقت تثبیت نمائید؛ اساسی که حضرت مسیح گذاشت، اساسی که جمیع پیغمبران گذاشتند، آن اساس بهاء الله است. و آن اساس وحدت عالم انسانی است، آن اساس محبّت عمومی است، آن اساس صلح بین دول است، آن اساس صلح عمومی بین ملل است، آن اساس صلح عمومی بین اجناس است، آن اساس صلح عمومی بین اوطان است، آن اساس صلح عمومی بین ادیان است، آن اساس صلح عمومی بین مراتب حیات است.

در وقتی که شرق را ظلمت و عداوت و بغضا احاطه کرده بود و ابرهای کثیف افق حقیقت را پوشانده بود، در میان اهالی شرق تعصّب مذهبی، تعصّب سیاسی، تعصّب جنسی و تعصّب وطنی بود و ملل شرق با یکدیگر در نهایت قتال و جدال ادیان یکدیگر تخریب می نمودند و از یکدیگر احتراز می کردند و نهایت دشمنی با هم داشتند، ظلمت قسمی احاطه کرده بود که ابداً از نور اثری نبود، در چنین وقتی حضرت بهاء الله از افق حقیقت اشراق نمود و تعالیم و بیاناتی فرمود که جمیع ملل را با یکدیگر ارتباط داد. الفت بین ادیان انداخت تعصّب مذهبی نگذاشت، تعصّب سیاسی نگذاشت، تعصّب وطنی نگذاشت، تعصّب جنسی نگذاشت. جمیع ملل را در ظلّ خیمه وحدت انسانی داخل نمود و نفوسی که از ادیان و مذاهب نداء بهاء الله را شنیدند و از تعالیم او خبر گرفتند، الآن در ایران در نهایت محبّت و الفت اند و معاشر با یکدیگر در نهایت مهربانی با هم معامله کنند، مثل این که یک خاندانند. این است که حضرت بهاء الله خطاب به عالم انسانی می فرماید که ای اهل عالم، همه باریک دارید و برگ یک شاخسار. یعنی عالم انسانی از جمیع ملل و ادیان و اقوام به منزله یک شجره است و هر یک از ادیان و ملل به منزله شاخه و برگ و شکوفه و ثمر. و آن شجر شجر مبارک است، شجر حیات است، لذا نباید بین افراد بشر ابداً نزاعی بماند، بغض و عداوتی باشد. باید جمیع در نهایت مهربانی و الفت با یکدیگر زندگانی نمایند و ایام را بخوشی بگذرانند تا فیوضات الهی عالم انسانی را احاطه کند و ملکوت الهی در عالم انسانی مجسم گردد. این است نهایت آرزوی جمیع ماها.

